هادیانه
در ستایش زیبایی
■ قال علی(ع): «انّ اللهَ جَمیلٌ و یحِبُّ الجَمال».
حضرت علی(ع) فرمود: خداوند زیباست و زیبایی را دوست می‌دارد.

کاشانه
مدیرمسئول: **محمد جواد اخوان**
سردبیر: **غلامرضا صادقیان**
دبیر ویژه‌نامه: **حسین گل‌محمدی**
همکاران تحریریه: **نیره ساری، مرضیه بامیری**
نیره محمودی، محبوبه قربانی
چاپ: **همشهری**

گفت‌وگو

آزاده نیکویی، دکترای پژوهش هنر و دستیار ستادی معاونت صنایع‌دستی و هنرهای سنتی:

آموزش و فرهنگ‌سازی مسیر ورود نسل جوان به صنایع‌دستی را هموار می‌کند

محبوبه قربانی

در زندگی مدرن امروز صنایع‌دستی نه تنها یادگاری از گذشته بلکه گنجینه‌ای ارزشمند برای آینده است؛ میراثی که می‌تواند فرزندان‌مان را با اصالت، صبر، خلاقیت و هویت پیوند دهد؛ خانواده‌هایی که کودکان‌شان را با هنر اصیل ایرانی آشتی می‌دهند. در این زمینه با آزاده نیکویی، دکترای پژوهش هنر و دستیار ستادی معاونت صنایع‌دستی و هنرهای سنتی گفت‌وگویی داشتیم.

صنایع‌دستی ایرانی را از منظر حفاظت، تداوم تولید و استقبال عمومی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ایران با دارابودن ۲۹۹ رشته مصوب صنایع‌دستی به لحاظ تنوع یکی از غنی‌ترین کشورهای جهان است. معاونت صنایع‌دستی در وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی با برنامه‌های باززنده‌سازی رشته‌های فراموش شده، ثبت‌های بین‌المللی، برگزاری نمایشگاه‌ها و بازارچه‌ها، صدور مجوزها و ایجاد و پیگیری تسهیلات و حمایت‌های بیمه‌ای سعی در حفظ و استمرار این هنر صنعت دارد. با وجود این تلاش‌ها و فعالیت‌های قابل توجه سمن‌ها در این عرصه، صنایع‌دستی ایران با سهمی کمتر از ۰/۵ درصد از تولید ناخالص ملی را به خود اختصاص داده است.

مهم‌ترین موانع و چالش‌هایی که بقای صنایع‌دستی ایرانی را با تهدید روبه‌رو کرده‌اند، کدامند؟

این حوزه همچنان با چالش‌های جدی و متعددی روبه‌رو است که بقای آن را در معرض تهدید قرار می‌دهد. در سطح بین‌المللی، مهم‌ترین چالش‌ها شامل تحریم‌ها، ایران‌هراسی، انزوای ژئوپلتیکی و به تبع آن کاهش ورود گردشگر خارجی است. این عوامل مستقیماً به افت صادرات صنایع‌دستی، کاهش حضور در نمایشگاه‌های معتبر جهانی و محدود شدن فرصت‌های تبادل فرهنگی و تجاری منجر شده‌اند. در سطح داخلی کمبود زیرساخت‌های حمایتی و بازار فروش پایدار از جمله نبود شبکه توزیع منسجم و دائمی برای عرضه محصولات، ناهماهنگی بین نهادهای دولتی، فرهنگی، آموزشی و شهرداری‌ها که باعث پراکندگی و موازی‌کاری در اقدامات حمایتی شده است، نبود نظام استانداردسازی و برندینگ مؤثر برای معرفی و تثبیت جایگاه محصولات در بازار داخلی و خارجی، ضعف در بسته‌بندی، بازاریابی و طراحی به‌روز که موجب کاهش جذابیت محصولات برای نسل جوان و مخاطبان بین‌المللی شده، ورود کالاهای ارزان و بی‌کیفیت خارجی و قاچاق که بازار صنایع‌دستی را به شدت تحت فشار قرار داده‌اند، افزایش هزینه‌های تولید، به ویژه مواد اولیه غیربومی یا وارداتی، بود بیمه، حمایت‌های مالی پایدار و تسهیلات قابل دسترس برای هنرمندان و از همه مهم‌تر، فقدان آموزش‌های کاربردی، به‌روز و خلاقانه در نظام آموزشی که باعث شده است نسل جدید آشنایی چندانی با این حوزه نداشته باشد و اغلب آن را غیرکاربردی، صرفاً تزئینی و متعلق به گذشته تلقی کند. مجموعه این چالش‌ها موجب شده است صنایع‌دستی، با وجود ظرفیت بالا برای ارزآوری، اشتغال‌زایی و هویت‌سازی فرهنگی، سهمی کمتر از ۰/۵ درصد در تولید ناخالص داخلی داشته باشد و نتواند جایگاه شایسته خود را در اقتصاد و فرهنگ کشور پیدا کند.

برای ترغیب جوانان به فعالیت حرفه‌ای در حوزه صنایع‌دستی ترکیب هوشمندانه‌ای از آموزش، بازار فروش و انگیزه‌های فرهنگی می‌تواند اثربخش باشد، با این حال نقطه آغاز این مسیر باید از سنین کودکی و در بستر نظام آموزشی و فرهنگی آغاز شود. آشنایی کودکان با صنایع‌دستی از طریق دروس مهارتی و هنری در مدارس، می‌تواند زمینه‌ساز علاقه‌مندی عمیق‌تر در سال‌های بعدی زندگی باشد

چه راهکارهایی برای ایجاد انگیزه در مردم جهت جایگزینی کالاهای لوکس و بی‌روح با صنایع‌دستی اصیل پیشنهاد می‌کنید؟

یکی مهم‌ترین راهکارها تقویت ارتباط با سمن‌ها و بخش خصوصی برای برنامه‌ریزی بلند مدت جهت معرفی هدفمند و اشاعه صنایع‌دستی است. پراکندگی منابع مطالعاتی در خصوص صنایع‌دستی و نبود یک بانک جامع به عنوان پایگاه داده برای برنامه‌های ترویجی از جمله نواقصی است که باید در اولویت قرار گیرد. برنامه‌های ترویجی صنایع‌دستی معمولاً مربوط به رده‌های سنی جوان و بزرگسال است، در حالی که برنامه‌های بلندمدت و زیرساختی نیازمند شروع توسعه از کودکی است؛ رده‌ای که در مقایسه با سایرین خاطره تصویری یا ملموس نادری از صنایع‌دستی دارند. ایجاد برند ملی از طریق صنایع‌دستی، برندسازی جغرافیایی و تولید محتوای فرهنگی می‌تواند راهکارهای مناسبی برای ارتقای صنایع‌دستی باشد.

چه اقدامات عملی برای کاربردی‌سازی صنایع‌دستی در زندگی روزمره، منازل یا فضاهای عمومی و شهری انجام شده یا قابل انجام است؟

تلفیق نمایشگاه صنایع‌دستی با نمایشگاه‌های دکوراسیون علاوه بر اینکه می‌تواند کاربردی‌بودن برخی از کالاهای صنایع‌دستی را به بوته آزمایش و نقد بگذارد، امکان عملی کاربرد آنها را در زندگی روزمره نشان خواهد داد. به عبارتی تبلیغ صنایع‌دستی باید در متن صورت بگیرد و معمولاً زمانی که کالا به صورت جداگانه عرضه می‌شود ممکن است بیشتر تزئینی‌بودن را در ذهن مخاطب تداعی کند. برندسازی جغرافیایی، طراحی هویت شهری (در خصوص شهرها و روستاهای ثبت جهانی صنایع‌دستی) و تولید چندرسانه‌ای برای تبلیغ آن نیز می‌تواند راهکار مناسبی برای اشاعه صنایع‌دستی باشد.

برای جذب و ترغیب نسل جوان به فعالیت حرفه‌ای در حوزه صنایع‌دستی، چه مؤلفه‌هایی نقش دارند؟

برای ترغیب جوانان به فعالیت حرفه‌ای در حوزه صنایع‌دستی، نمی‌توان تنها یک مؤلفه را به عنوان عنصر اصلی معرفی کرد، بلکه ترکیب هوشمندانه‌ای از آموزش، بازار فروش و انگیزه‌های فرهنگی می‌تواند اثربخش باشد، با این حال نقطه آغاز این مسیر باید از سنین کودکی و در بستر نظام آموزشی و فرهنگی آغاز شود. آشنایی کودکان با صنایع‌دستی از طریق دروس مهارتی و هنری در مدارس، نه تنها موجب آشنایی آنان با ریشه‌های فرهنگی خود می‌شود، بلکه می‌تواند زمینه‌ساز علاقه‌مندی عمیق‌تر در سال‌های بعدی زندگی باشد. در مرحله بعد، آموزش‌های تخصصی و مهارت‌آموزی برای نوجوانان و جوانان ضروری است. بهره‌گیری از شیوه‌های نوین آموزش، استفاده از فناوری، تلفیق هنر سنتی با طراحی معاصر و حتی نگاه به تجربه‌های بین‌المللی در حوزه صنایع‌دستی، می‌تواند جذابیت این حوزه را برای نسل جدید افزایش دهد. از سوی دیگر، جوان زمانی به فعالیتی روی می‌آورد که احساس کند این مسیر آینده‌دار و اقتصادی است. انگیزه‌های فرهنگی و هویتی نیز نقش مهمی دارند. جوان امروز اگر بداند که با فعالیت در حوزه صنایع‌دستی، نه تنها به هویت ملی خود وفادار می‌ماند، بلکه می‌تواند به عنوان یک سفیر فرهنگی در سطح داخلی و حتی بین‌المللی شناخته شود، آن وقت انگیزه بیشتری برای ورود به این عرصه خواهد داشت. این عوامل می‌تواند مسیر ورود نسل جوان به صنایع‌دستی را هموار و پایدار کند.

در احیای صنایع‌دستی، نهاد آموزش عالی چه مسئولیتی دارد و چگونه می‌توانند نقش مؤثرتری ایفا کند؟

یکی از مهم‌ترین نهادهای دولتی برای ایجاد زیرساخت‌ها نهاد آموزش عالی است که همزمان بخش قابل توجهی از هنر صنعتگران، اعضای سمن‌ها و نیروی انسانی سیاستگذاری برای انجام امور صنایع‌دستی را آموزش می‌دهد. مشکل عمده در این خصوص ثابت ماندن محتوای درسی در چندین دهه و فقدان عزم جدی برای به‌روزرسانی آموزش‌های مرتبط با صنایع‌دستی است، به طوری که جریان توسعه صنایع‌دستی را در مقایسه با آنچه در جهان و سایر کشورها به وقوع می‌پیوندد، سنتی، نامنعطف و کم‌بازده می‌نماید. به نظر می‌رسد نهادهای دولتی و فرهنگی باید به طور جدی‌تر به مطالعه جریان‌های نظیر و همتا در دیگر کشورها بپردازند. یکی از پروژه‌هایی که در این خصوص می‌تواند مورد نظر قرار گیرد پروژه «چرخ را از نو اختراع نکنیم» است که از سوی خانه جهانی دانش صنایع‌دستی دنبال می‌شود. به نظر می‌رسد همواره مطالعه ادبیات یک موضوع می‌توانند راهکارهای خلاقانه‌تری پیش پای نهادها بگذارد.

معلولانی که زندگی‌شان را با تولید صنایع‌دستی معنا بخشیده‌اند

فاطمه صبور

صنایع‌دستی بخشی از هویت فرهنگی و تاریخی ماست؛ هنری ریشه‌دار که از دل خلاقیت و مهارت هنرمندان ایرانی بیرون می‌آید، زیبایی می‌آفریند و به اقتصاد کشور کمک می‌کند. برای بسیاری از این هنرمندان این عرصه، صنایع‌دستی فقط یک کار نیست، بلکه سبک زندگی است، راهی برای زنده نگه داشتن فرهنگ و معنا بخشیدن به روزمرگی‌ها. در این میان، حمایت از تولید داخلی و صنعتگرانی که با عشق و تلاش در مسیر ارتقای هنرهای بومی قدم برمی‌دارند، بسیار مهم است. با رفع موانعی مثل مشکلات مالی، کمبود مواد اولیه، نبود بازار مناسب و ضعف در بازاریابی، می‌توان این مسیر را هموارتر و به رشد پایدار این هنر اصیل کمک کرد. در این گزارش با چند تن از هنرمندان توان‌یاب صنایع‌دستی گفت‌وگو کرده‌ایم؛ افرادی که با وجود معلولیت جسمی اما با توانمندی و تخصص خود در هنر و تولید، نقش مؤثری در چرخه تولید کشور ایفا می‌کنند.

■■■

■ به‌رغم بی‌توجهی‌ها، با عشق به کار معرق ادامه می‌دهم

بهنام حسین‌پور با وجود معلولیت شدید ضایعه نخاعی، بیش از ۱۰ سال است به صورت حرفه‌ای در زمینه معرق و منبت قلم‌ریز فعالیت دارد. مدرک کارشناسی دارد و در کنار تسلط بر کامپیوتر، در طراحی عناصر اسلیمی و ترکیب طرح‌های اسلیمی و ختایی مانند شمسه و ترنج مهارت بالایی دارد. او علاوه بر تولید آثار هنری، سال‌هاست به آموزش این هنر به صورت حرفه‌ای مشغول است. در طول فعالیت هنری‌اش موفق به دریافت کارت شناسایی صنایع‌دستی معرق و گواهینامه مهارت فنی و حرفه‌ای شده و لوح سپاس از مدیرکل میراث فرهنگی استان تهران، لوح تقدیر از رئیس کارگروه تخصصی صنایع‌دستی کشور و رئیس اتحادیه صنایع‌دستی تهران، لوح سیمین ویژه هنرمندان توان‌یاب سراسر کشور و دیپلم افتخار جشنواره هماهم را دریافت کرده است. یکی از آثار او در پانزدهمین کتاب برگزیدگان هنر ایران چاپ شده و اثری دیگر از وی در کتاب مهر و ماه به ثبت رسیده است. هنر برای او تنها یک حرفه نیست، بلکه راهی برای اثبات توانایی، انتقال امید و خلق زیبایی در دل محدودیت‌هاست. او می‌گوید: در اتاق خوابم شروع به کار کردم، ابزار می‌خریدم و تابلو می‌ساختم. بعد از گرفتن مدرک فنی و حرفه‌ای، حالا آموزش هم می‌دهم و چند سالی است در نمایشگاه‌ها شرکت می‌کنم. با کمک و حمایت کامل پدر و مادرم بود که توانستم تحصیلاتم را تمام کنم و وارد این مسیر شوم، حتی وقتی شرایط حضور در نمایشگاه‌ها برایم سخت بود، همراهی آنها همیشه کنارم بوده است.

حسین‌پور در ادامه می‌افزاید: با حمایت خانواده‌ام این مسیر را طی کرده‌ام، اما با مشکلات زیادی روبه‌رو هستیم، از نبود حمایت دولتی تا سختی دریافت وام به دلیل نداشتن ضامن. تمام هزینه‌های ابزار و مواد اولیه را خودمان می‌پردازیم و هیچ نهادی حمایت‌مان نکرده است. اگر خانواده‌ام نبودند، ادامه این مسیر ممکن نبود. بی‌توجهی مسئولان باعث شده است بسیاری از دوستانم کار هنری را رها کنند، چون هزینه‌ها بالاست و فروش و درآمدی ندارند، با این حال من هنوز با عشق ادامه می‌دهم.

■ با حمایت خانواده، به تولید هنر پایبند مانده‌ام

فاطمه داروغه هم از نوجوانی با معلولیت جسمی حرکتی شدید مواجه بوده اما با اراده قوی به هنر و حرفه‌ای روی آورده است که هم استقلال مالی داشته باشد و هم حس مفید بودن را به او بدهد. ابتدا در معرق چوب و فیروزه‌کاری فعالیت می‌کرد، اما به دلیل مشکلات تأمین مواد اولیه، هفت سال است بر هنر میناکاری روی سفال تمرکز دارد و از این مسیر بسیار خوشحال و امیدوار است. او حمایت خانواده‌اش را بسیار مؤثر می‌داند و می‌گوید: «خانواده‌ام انتخاب مسیر را به خودم سپردند و همیشه مرا تشویق کردند که به دنبال علاقه‌ام بروم. اولین آثارم را با غرور و شادی توصیف می‌کنم که بیشترین تجربیات را از آنها به دست آوردم.»

فعالیت‌های او عمدتاً حضوری و در نمایشگاه‌ها و انجمن‌های صنایع‌دستی است. وی گفت: «تجربیات این کار را به اعضای خانواده هم منتقل کردم و آموزش دادم تا این هنر دست به دست شود. با وجود این تلاش‌ها، مشکل فروش و نبود فضای دائمی عرضه، هزینه‌های بالای اجاره غرفه و مشکلات تردد، چالش‌های جدی من و دیگر معلولان است. از دولت می‌خواهم ما را حمایت کنند.»

■ ورزشکاری که درآمدش از تولید صنایع‌دستی است

خانم عسگری بر اثر تصادف دچار ضایعه نخاعی شده است. او مادر سه فرزند است و در حال حاضر علاوه بر ورزش حرفه‌ای در رشته تیر و کمان، در زمینه صنایع‌دستی نیز فعالیت می‌کند تا بتواند مخارج زندگی‌اش را تأمین کند. خانم عسگری درباره شروع مسیرش می‌گوید: «از کودکی کنار مادرم در صنایع‌دستی فعال بودم، به همین دلیل علاقه‌مند به این هنر شدم و با توجه به معلولیت و نیاز مالی، کسب و کار خود را راه‌اندازی کردم. مادرم نقش بسیار مهمی در حمایت و تشویق من داشت و در سال‌های اولیه یک چرخ خیاطی تهیه کرد تا فعالیتم جدی‌تر شود، با این حال حمایت کافی از جمله وام و شرکت در نمایشگاه‌ها را دریافت نکرده‌ام و شرایط اقتصادی‌ام سخت است، ولی با انگیزه و تلاش به فعالیت ادامه می‌دهم.»

■ تلاش تا مرحله راه‌اندازی کارگاه

یزدان کاویان‌نژاد، هنرمند توان‌یابی است که پس از تصادف در سال ۱۳۹۲ مسیر زندگی‌اش تغییر کرد. او درباره شروع فعالیت هنری‌اش می‌گوید: «قبل از حادثه در دانشگاه مشغول تحصیل بودم اما با حمایت خانواده و همسرم توانستم روحیه‌ام را بازیابم و هنر معرق کاری را آغاز کنم.»

او ابتدا با تابلوهای معرق کار خود را شروع کرد و سپس به تولید محصولات کاربردی مانند جاقلمی و جاشکلاتی روی آورد که مشتریان بیشتری داشتند. پس از چند سال فعالیت در واحد آموزش، کارگاه خود را راه‌اندازی کرد و با وجود مشکلات اقتصادی اما به فعالیت ادامه می‌دهد. کاویان‌نژاد از مشکلات فروش محصولات چوبی و کاهش حمایت‌ها گلایه دارد و می‌افزاید: «ما به همراه دوستان در تلاش هستیم مؤسسه‌ای فرهنگی و هنری برای حمایت از توان‌یابان تأسیس کنیم. حمایت شغلی و فراهم کردن فضای عرضه، خیلی مهم‌تر از کمک مالی است.»

کاویان‌نژاد که سابقه موفقیت در تیم ملی تیراندازی دارد امیدوار است با حمایت مسئولان، شرایط بهتر و امید بیشتری برای توان‌یابان فراهم شود تا بتوانند با نشاط به زندگی ادامه دهند.

■ با دست‌های هنرمندش زندگی دوباره‌ای ساخت

عذرا ایومن بر اثر حادثه‌ای در سال ۱۳۹۵ دچار ضایعه نخاعی و ویلچرنشین شد اما زندگی را متوقف نکرد و با دستانش رو به هنر برد و زندگی را دوباره ساخت. او می‌گوید: «ضایعه نخاعی تنها مشکلم نبود و سال ۱۴۰۳ به سرطان مبتلا و درگیر درمان شدم، ولی باز هم تصمیم گرفتم تسلیم نشوم. با دیدن اطرافیان و با توجه به زمینه کاری‌ای که داشتم، دوباره وارد عرصه کار شدم و اولین کارم دوخت سرویس کامل آشپزخانه برای جهیزیه بود. وقتی خوشحالی آن خانواده را دیدم، انگیزه گرفتم و مصمم شدم ادامه بدهم. در کنار تجربه شخصی‌ام، از دوستان حرفه‌ای کمک گرفتم تا پیشرفت کنم. حالا در کنار دوخت وسایل آشپزخانه، آموزش قیطان‌دوزی را هم شروع کرده‌ام. معتقدم وقتی زن مشغول و آرام باشد، این آرامش در تربیت فرزندش هم اثر دارد. در ادامه این را هم بگویم که فروش حضوری برایم موفق‌تر بوده، چون می‌توانم درباره کارم توضیح بدهم. فروش مجازی کم است ولی سعی می‌کنم در آن هم فعال باشم. بالاخره استقبال و رضایت مشتری‌ها باعث شد اعتمادبه‌نفسم بیشتر شود. گرچه فروش زیاد نیست و حمایتی از طرف دولت نمی‌شود، اما چون کارم را دوست دارم، ادامه می‌دهم. هدفم حفظ کار و کمک به چرخه اقتصاد خانواده است، حتی اگر مبلغ چشمگیری نباشد.»

جستار

روایتی از حضور زندگی‌بخش صنایع دستی

خانه‌ای با رنگ و بوی اصالت

نیره ساری

در را که باز می‌کنم، اولین چیزی که حس می‌شود، بوی خوش چوب، ادویه و پارچه‌های دستباف است؛ بویی آشنا و گرم که بیشتر به خانه مادربزرگ‌ها می‌ماند تا یک آپارتمان مدرن در دل شهر، بویی که انگار بلافاصله تو را از صحنه‌های روزمره و آهن و بتن جدا می‌کند و می‌برد به جایی دیگر؛ جایی که زمان آرام‌تر می‌گذرد و آدم‌ها هنوز با دست، با دل، چیز می‌سازند، ولی اشتباه نکنید، این خانه نه در دل روستا یا شهر و شهرستانی کوچک، بلکه در یکی از محله‌های آرام شمال شهر پایتخت قرار دارد؛ خانه‌ای متعلق به زوجی با سبک زندگی متوسط رو به بالا که زیبایی را نه در اشیای لوکس و پرزرق و برق، بلکه در سادگی، معنا و اصالت جست‌وجو کرده‌اند. اینجا هر چیز قصه‌ای دارد، هر شیء خاطره‌ای و هر گوشه، نشانی از سفر، عشق یا انتخابی از سر باور.

خانم رضایی با لبخند گرم و روسری نخی گل‌ریز و دامن چین‌چینی به استقبالم می‌آید و تعارفم می‌کند داخل. از همان لحظه ورود، خانه بوی گذشته می‌دهد، اما نه گذشته‌ای کهنه و فراموش‌شده؛ گذشته‌ای زنده، جاری و حاضر. کف خانه با فرش‌های دستباف کوچک و بزرگ پوشیده شده، هرکدام از شهری آمده‌اند: یکی از تبریز، یکی از کرمان، یکی هم سوغات سفر ۱۵ روزه به شمال غرب کشور است.

«من از وقتی دختر بودم عاشق نقش‌های قالی بودم. حس می‌کردم قصه دارن، مث کتاب. همیشه با خودم فکر می‌کردم رج به رج بافتن یعنی لحظه به لحظه عشق. دوست داشتم از نزدیک تلاش قالیباف‌ها رو نظاره‌گر باشم. هنوز هم برام جذابه. الانم هر بار که اینها را نگاه می‌کنم، انگار برمی‌گردم به سفرهایی که رفتم، به دست‌های کسانی فکر می‌کنم که با عشق تار و پود گره می‌زنند.»

این را خانم رضایی می‌گوید و دست می‌کشد روی حاشیه فرش قرمز رنگی که گوشه اتاق پهن شده است. طرح نقش ماهی بیجاری دارد، با رنگ‌هایی زنده و تاروپودی که هنوز محکم است. پشمی که مملو از انرژی است و تمام امراض بدن را از پا بیرون می‌کشد. نگاهش پر از دلبستگی است، همان‌طور که دستش با نرمی و دقت از روی گره‌ها می‌گذرد، گویی دستی بر دل یک خاطره می‌کشد.

نگاهم به دیوارهای خانه می‌افتد. قابی با دو بشقاب میناکاری شده از اصفهان، دو کوزه سفالی لعاب‌دار فیروزه‌ای و چند گلیم کوچک که به‌جای تابلو نصب شده‌اند. ترکیب رنگ‌ها جسورانه اما دلنشین است، آبی، قرمز، خاکی، سبز لجنی. نور آفتاب از پنجره‌ای با پرده‌های تور سفید رد می‌شود و با عبور از گلدان‌های سبز سفالی روی قالی بازی می‌کند، حتی نور هم در این خانه انگار نرم‌تر و آرام‌تر و دلچسب‌تر است. آقای شریفی، مرد خانه، با لباس ساده و صمیمی وارد می‌شود. به شوخی می‌گوید: «ما دیگه تو خونه‌مون نمایشگاه صنایع‌دستی داریم، البته با مدیریت خانم!»

چای در فنجان میناکاری سفالی که دست‌ساز مردمان هنرمند لاله جین همدان است، سرو می‌شود، حتی فنجان‌ها هم حرف دارند، با نقش‌های سنتی. قندان هم با همین فنجان‌ها همسان شده و سینی زیر چای، مس قلم‌زنی اصفهان است. در اتاق نشیمن، کتابخانه‌ای چوبی با قفسه‌هایی پر از کتاب و چند کوزه سفالی با طراحی‌های سنتی چیده شده‌اند. میز پذیرایی از چوب گردو است، ساده اما خوش‌تراش و کناره‌های آن منبت‌کاری شده است. روی آن یک سینی فیروزه‌کوبی قرار دارد که لیوان‌های رنگارنگ شیشه‌ای رویش چیده شده‌اند. زیر لیوانی‌ها، بافته‌های کوچکی از حصیر و نمد هستند، بعضی گرد، بعضی مربعی، با نخ‌های رنگی و طرح‌های هندسی.

می‌پرسم: «همه اینا رو خودتون خریدید؟»

خانم رضایی با افتخار سر تکان می‌دهد: «بله. هربار که سفر می‌ریم، یه چیزی می‌خریم که یادگار باشه. نه اینکه فقط بخوایم دکور کنیم، برای ما یه جور سبک زندگیه. مثلاً این قوری سفالی و فنجان‌ها رو از لالجین خریدیم یا این آیینه نقره‌کوب رو از بازار یزد. هرکدومشون یه خاطره است.»

می‌گوید از وقتی تصمیم گرفتند خانه‌شان را با صنایع دستی پر کنند، نوع سفرهای‌شان هم عوض شد. حالا دیگر مقصد سفرشان فقط طبیعت یا تفریح نیست، بلکه تجربه فرهنگ و هنر بومی هم بخشی جدایی‌ناپذیر از آن است. آنها نه تنها خرید می‌کنند، بلکه با صنعتگرها حرف می‌زنند، کارگاه‌ها را می‌بینند، درباره روش‌های ساخت و جنس‌ها می‌پرسند و حتی گاهی سفارش خاص می‌دهند. در آشپزخانه، قفسه‌ای چوبی با ظروف سفالی لعاب‌دار- در رنگ‌هایی از لاجوردی تا سفید ترک‌دار- جای کابینت‌های معمولی را گرفته است، حتی نمکدان‌ها هم سفالی هستند. خانم خانه می‌گوید ترجیح می‌دهد غذا را در قابلمه‌های مسی بپزد، چون معتقد است «طعم غذا عوض می‌شه، یه جورایی اصیل‌تر می‌شه.»

آقای شریفی اضافه می‌کند: «اوایل برام عجیب بود، ولی الان، وقتی توی کاسه‌های سفالی دوغ می‌خوریم یا از پارچ سفالی آب می‌ریزیم، حس می‌کنم داریم یه جور احترام می‌ذاریم به فرهنگمون. مخصوصاً وقتی مهمون میاد، خیلیا تعجب می‌کنن که این چیزا هنوز هست.»

او تعریف می‌کند که یکی از دوستان‌شان بعد از دیدن همین خانه، به جای خرید کابینت‌های مدرن، با یک نجار محلی صحبت کرده تا قفسه‌هایی با درهای حصیری برای آشپزخانه‌اش بسازد. گویا الهام گرفتن از این سبک زندگی به‌نوعی در حال گسترش است؛ موجی آرام اما معنادار در برابر جریان‌های پرسرعت مصرف‌گرایی. خانه پر از جزئیاتی است که شاید در نگاه اول به چشم نیاید: میز سینی قلم‌زنی پایه‌دار در کنار مبل‌ها، یک سبد حصیری کنار شومینه، یک صندلی قدیمی با پشتی گلیم‌بافت، لوسترهای حصیربافی‌شده و چند عودسوز کوچک با نقش‌های بته‌جقه‌ای. هیچ‌چیز اینجا تصادفی انتخاب نشده، حتی آیینه بالای کنسول هم با قاب خاتم‌کاری شده، قصه خودش را دارد. خانم رضایی با لبخند می‌گوید: «من فکر می‌کنم زندگی فقط داشتن چیزای قشنگ نیست، داشتن چیزاییه که برات معنا دارن. اینا فقط وسیله نیستن، برامون خاطره‌ان، فرهنگن، هنر دست مردمی که هنوز با دل کار می‌کنن.»

در این خانه، گذشته و حال باهم آشتی کرده‌اند، بدون تجمل، بدون زرق و برق اضافی؛ جایی که صنایع دستی، نه فقط برای دکور که بخشی از زندگی روزمره‌اند؛ خانه‌ای که هر گوشه‌اش بوی عشق، خاطره و احترام به ریشه‌ها را می‌دهد. بیرون که می‌آیم، بوی چوب هنوز در مشامم مانده و تصویر قندان‌های خراطی شده با چوب گردو هنوز در پیش چشمم زنده است. ذهنم پر شده از رنگ و طرح و بافت. از ریشه‌هایی که هنوز می‌توان به آنها برگشت، اگر بخواهیم. از خانه‌ای که بیش از آنکه ساخته شده باشد، «پرورش یافته» است، با دقت، با مهر، با انتخاب‌های هوشمندانه. شاید هنر زندگی در دنیای مدرن، همین باشد: اینکه بتوانی بخشی از گذشته را با خود بیاوری، بی‌آنکه در آن گیر کنی که از زیبایی‌های ساده و اصیل، پناهگاهی بسازی در دل شلوغی‌ها و در میان وسایل زندگی‌ات، هنوز رد دست یک انسان، یک داستان، یک لبخند دیده شود.